



« طرح درس هایی که کاملاً پاسخ گو هستند

نویسنده: کارول آن تاملینسون
برگردان: مارال یغماییان

اینکه با معلمان در بافت‌های متنوعی کار می‌کنم، راهنمایی‌های گام به گام، در اغلب تصمیم‌گیری‌های برنامه‌داری و آموزشی، با واقعیت‌های مربوط به نوجوانان، بیش از حد فاصله دارد. ارزش دانش‌آموزان، غالباً، براساس مهارت و تسلط آن‌ها روی موضوع‌هایی که در مرکز توجه قرار دارند، تعیین می‌شود. این ارزش به‌وسیلهٔ بزرگ‌سالانی مشخص می‌شود که آن‌ها هرگز ملاقات نکرده‌اند.

تفکر رو به جلو

پیچیدگی موضوع، تعدد آرا و آزادی کم، پنج مورد قابل تأمل به شرح زیر را موجب می‌شوند.

۱. اگر واقعاً باور داریم که نظر دانش‌آموزان در مورد مطالبی که باید یاد بگیرند مهم نیست، راه خود را گم کرده‌ایم. در دانشگاه به جوانان با هوشی درس می‌دهم که متعهدند هر مطلبی را که به آن‌ها تدریس می‌شود، یاد بگیرند؛ به شرط آنکه فقط آن‌ها را حفظ کنند و هدف از این کار نیز نمره گرفتن باشد. نکتهٔ تأسف بار اینکه، جوانان مزبور احتمالاً از بسیاری از دانش‌آموزان دورهٔ ابتدایی و دورهٔ متوسطه که با تردید به اطلاعات مفصل و خشکی نگاه می‌کنند که همه روزه به آن‌ها ارائه می‌کنیم، بهتر هستند. معلمان برای تربیت فراگیرندگان واقعی باید در قلب، روح و ذهن دانش‌آموزان نفوذ پیدا کنند. آموزش فهرستی از استانداردها ما را به آنجا

هدف‌های درس‌ها



اخیراً به کتابی به نام "چالش مراقبت در مدرسه‌ها" (۲۰۰۵) برخورد کردم که اگرچه با تمام ایده‌های نویسندهٔ آن موافق نیستم، در بسیاری از مطالب آن نکته‌های مهمی یافتیم. در این مطالب به من یادآوری می‌شود که تدریس یک بنگاه عمیقاً انسانی است. نویسنده از این واقعیت ناراحت است که آموزش و پرورش ظاهراً طوری طراحی شده است که "افراد را به معلم و دانش‌آموز تبدیل می‌کند و ارتباط آن‌ها را برای موفقیت در آموزش غیرضروری می‌سازد". از نظر او، وقتی هدف‌ها انتخاب شدند، "قرار نیست معلمان از آن‌ها منحرف شوند. بلکه تصور می‌شود، که آن‌ها در قالب استانداردهایی که کوتاه‌بینانه انتخاب شده‌اند، در جست و جوی هدف‌ها هستند. به علاوه، هدف‌هایی که در حال حاضر پذیرفته شده‌اند، عمدتاً شناختی‌اند. هدف‌ها و مقصدهای دانش‌آموزان، اگر با هدف‌های معلم سازگار نباشند، نادیده گرفته می‌شوند و به‌عنوان رفتارهای بدون هدف، مورد انکار قرار می‌گیرند. او یادآور می‌شود: "ضروری است هر درس توسط یک استاندارد هدایت شود و سپس، با توجه به میزان دستیابی دانش‌آموزان به آن استاندارد، مورد ارزیابی قرار گیرد". در واقع، هدف اصلی کنترل است؛ کنترل معلمان، کنترل دانش‌آموزان و کنترل محتوا. من این نتیجه‌گیری و نگرانی او را درک می‌کنم. به‌خصوص

من ذاتاً آدمی نگران و دلوپس چیزهای عجیب و غریبی هستم که احتمالاً در کمین افرادی نیستند که چیزها را به‌سادگی نمی‌پذیرند. یکی از نگرانی‌های من، توجه بیش از حد ما به استانداردها (یا، شاید دقیق‌تر، آزمون‌های استاندارد شده) و آینده‌ای است که از نظر طراحی برنامهٔ درسی برای ما رقم خواهد خورد. من کاملاً مطمئن هستم که این وسواس نمی‌گذارد به یاد داشته باشیم که ما در درجهٔ اول، به انسان‌هایی نوجوان (و جوان) آموزش می‌دهیم. همین‌طور، در حالی که به سرعت در حال تولید درس‌هایی هستیم که هدف‌های آن‌ها برای نوجوانان اهمیتی ندارد، فراموش می‌کنیم که تدریس به معنی واقعی کلمه یعنی چه.



نخواهد برد.

۲. وجود عقل و خرد در تدریس و شفافیت در نتیجه آن از ضروریات است و اعلام اینکه ارزش های ما کدامند، به طور بالقوه بسیار درست است. اشتباه پیش آمده این است که اجازه داده ایم، فهرستی از استاندارد ها به برنامه درسی تبدیل شود. در واقع، استاندارد ها فقط مواد لازم برای برنامه درسی هستند نه خود برنامه درسی. برای تدوین یک برنامه درسی قانع کننده، معلمان باید این استاندارد ها را در بستر بافت هایی از یادگیری وارد کنند که به کنجکاوی و تفکر دانش آموزان احترام بگذارد و ماهیت و هدف درس هایی را که آموزش می دهند، به درستی نشان دهد. در حال حاضر، ما غالباً به جای اینکه شام را آماده کنیم، مواد خام را بین شاگردان توزیع می کنیم.

۳. "تدریس برانگیزنده" ایجاب نمی کند که اطلاعات، مهارت ها و ایده های مهم کنار گذاشته شوند. همان طور که استیون لووی^۲ می گوید، این نوع از تدریس، معلمان را تشویق می کند که اشتیاق دانش آموزان را به ساحل برنامه درسی مورد نیاز هدایت کنند. معلم دوره اول متوسطه را در نظر بگیرید که از دانش آموزان می خواهد "زندگی نامه شخصی"^۳ خود را، در حالی که زندگی نامه دیگران را می خوانند، بنویسند، با افراد کلیدی در زندگی خودشان مصاحبه و جریان آن را ضبط کنند و سپس مصاحبه خود را با مصاحبه های انجام شده توسط فردی صاحب نام، مقایسه کنند. این معلم توجه دانش آموزان را به طیف گسترده ای از استاندارد های خواندن و نوشتن انواع درس های اصلی مشترک جلب می کند، بدون اینکه این کار را ناچیز و بی ثمر به حساب آورد. تدریس

برانگیزنده انتخابی بین استانداردها و یادگیری معنی دار نیست، بلکه انتخابی است که در آن، دانش آموزان اطمینان حاصل می کنند ایده ها و مهارت های آن ها ارزشمندند.

۴. ما این خردمندی را داریم که هر مجموعه از استاندارد ها را نقطه شروعی برای یادگیری به حساب آوریم، نه بسته هایی که محدوده یادگیری را تعیین می کنند. چارچوب برنامه درسی جدیدی که توسط دانشگاه "بریتیش کلمبیا" تدوین شده، دارای تعداد محدودی "ایده های بزرگ" یا مفاهیم اساسی است که به شکلی روشن برای حوزه های محتوایی طراحی شده اند. این چارچوب، علاوه بر مهارت های اساسی خواندن و ریاضیات، شامل مهارت های ارتباطی، تفکر انتقادی، تفکر خلاق، هویت فردی و فرهنگی مثبت، آگاهی و مسئولیت شخصی و مسئولیت اجتماعی نیز هست. من علاقه مند بدانم که این ایده های بزرگ و مهارت ها چگونه توصیف و تشریح، و به شکل معنی داری با محتوا تلفیق می شوند. به خصوص علاقه دارم بدانم، چگونه آموزگاران تشویق می شوند که "شام" درست کنند و یادگیرندگان را سر سفره شام یادگیری بنشانند، نه اینکه به آن ها مواد خام تعارف کنند.

۵. اگر متوجه شوم که شغلم این است که شام تهیه کنم، و این شام یادگیری هم باید مغذی باشد و هم اشتهاآور، و اگر قبول کنم که هر مجموعه استاندارد فقط یک نقطه شروع است، آن گاه این آزادی را دارم که با توجه به هدف نهایی حیات بخشیدن به یادگیری دانش آموزان و برانگیختن آن ها به عنوان فراگیرندگان، عناصر موجود در سایر منابع را نیز با چارچوب برنامه درسی خود ادغام و یکپارچه کنم.